

مطالعه تطبیقی میان برخی از الگوهای توسعه متعارف در خصوص دو مفهوم شاخص های یک تعامل مناسب (کارآمدی، هماهنگی و تداوم) و بردارهای

تعاملاتی

وحید ارشدی^۱

چکیده

اگر طراح و سیاستگذار یک الگوی توسعه، همچون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اقدام به انتخاب یک استراتژی مشخص نماید، باید قادر باشد، یک ارزیابی مشخصی از روند طی شده در بستر الگوی منتخب داشته باشد. سه شاخص بهره‌وری، هماهنگی و تداوم در مبادله، معیارهای این ارزیابی می‌توانند باشند. یکی از مهمترین اعتباریات، که با توجه به اعتبار تعامل، وجود آن ضروری و انکارناپذیر است، تکنولوژی‌های موسوم به بردارهای تعاملاتی است. منظور از بردارهای تعاملاتی آن است که انسان‌ها تحت تأثیر حس استخدام و تسخیر متقابل و با توجه به اهداف و غایات انسانی، برای تعاملات خود، طیفی از روابط و تعاملات را بر اساس اصل جلب منفعت و دفع ضرر شکل می‌دهند که از مجموعه آنها به بردارهای تعاملات انسانی یاد می‌شود. طیفی از روابط و تعاملات شامل رقابت، همکاری، ایثار و فداکاری و برخورد و تضاد، مبنای انتخاب‌های انسانی است. همواره به موازات بردارهای تعاملاتی، طیفی از بسترهای تعاملاتی و ترتیبات نهادی در هر الگو وجود خواهد داشت.

در این نوشتار با روش اسنادی و کتابخانه‌ای، مفاهیم فوق در چهار الگوی توسعه کارآفرینی (انترپرنیز) شومپیتری، توسعه متوازن روزن اشتاین، توسعه نامتوازن هریشمن و عرضه نامحدود نیروی کار لوئیس که از استراتژی‌های مشهور در اقتصاد توسعه متعارف است، بررسی شده و به صورت تطبیقی تبیین می‌شود. این نگرش تطبیقی می‌تواند، الگوی مناسبی برای طراحان و سیاستگذاران الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد، تا بتوانند نسبت به مهندسی نهادها در ترسیم الگو به مفاهیم فوق و نقش آنها توجه نمایند.

واژه‌های کلیدی: الگوی توسعه - بهره‌وری - هماهنگی - تداوم در مبادله - بردارهای تعاملاتی - ترتیبات

نهادی - رقابت - همکاری - نوع دوستی - ایثار و برخورد و نبرد

۱- مقدمه

توسعه، فراگرد^۲ تغییر ارزشهای حاکم بر جامعه است. فراگرد را چنین تعریف می‌کنند: «هر رویدادی^۳ که یک تغییر ممتد در زمان را نشان دهد یا هر عمل یا نحوه عملی^۴ که ممتد باشد.»

وقتی ما مفهوم فراگرد را برای چیزی بپذیریم در واقع به این نکته توجه کرده‌ایم که رویدادها و روابط بین عناصر آن چیز، به‌صورتی پویا و به‌طور مداوم در حال تغییر است. آغاز و پایان ندارد. یک تسلسل ایستا از رویدادها، وجود ندارد و اصولاً فراگرد چیزی ایستا نیست بلکه پویا است. اجزاء داخل یک فراگرد دارای

^۱ دانشجوی دکترای دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ Process: A Continuous Action, Operation, Or Series Of Changes Taking

^۳ Phenomenon

^۴ Treatment

کنش‌های متقابل^۵ هستند و هریک بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از دیگری تأثیر می‌گیرد. (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۸۸)

جرالد میر^۶ (۱۹۹۵: ۷)، در کتاب مباحث اساسی اقتصاد توسعه، بر فراگرد تکیه می‌کند، زیرا وی معتقد است که این واژه بر «عملکرد نیروهای معین، به شیوه‌ای علی و به هم پیوسته» دلالت دارد. لذا، فراگرد توسعه، مترام، تکرار شونده و دارای جهت است و بطور کلی، توسعه، فراگرد تحول نهادها و ساختارهای جامعه، از وضع موجود به وضع مطلوب است.

الگوهای توسعه، از جمله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که بر اساس جهان بینی خاصی شکل می‌گیرد، طراحی‌های نظری پویا هستند که ترسیم‌کننده استراتژی‌هایی است که بر اساس ملاحظات تاریخی یا دیدگاه‌های نظری، قابلیت این را داشته که طی یک فرآیندی، نقشه راه رسیدن به توسعه یافتگی را در دستگاه فکری مشخصی چون اسلام ترسیم کرده و سیاست‌گذاران را در جهت بالا بردن سطح کمی و کیفی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یاری رسانند.

نگارنده در این مقاله در صدد است به تبیین دو مفهوم شاخص‌های یک تعامل مناسب (کارآمدی، هماهنگی و تداوم) و بردارهای تعاملاتی، در چارچوب چند الگوی توسعه اقتصادی شامل کارآفرینی شومپیتری (۱۹۱۱)، الگوی رشد متوازن و فشار بزرگ نورکس (۱۹۵۳) و روزن اشتاین رودن (۱۹۴۳)، الگوی رشد نامتوازن هیرشمن (۱۹۵۸) و الگوی عرضه نامحدود نیروی کار آرتور لوئیس (۱۹۵۴) پرداخته و با یک مقایسه تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق الگوها را نسبت به دو مفهوم شاخص‌های تعامل مناسب و بردارهای تعاملاتی تبیین نماید و توجه به مفاهیم فوق را برای طراحان و سیاستگذاران الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تبیین نماید.

ابتدا منظور از کارآمدی، هماهنگی و تداوم، بعنوان شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها؛ و رقابت، همکاری، نوع دوستی، ایثار و برخورد و نبرد به عنوان مهم ترین مؤلفه های بردار تعاملات انسانی بیان خواهد شد؛ در قسمت دوم، به تبیین ۴ الگوی مورد نظر پرداخته و مفاهیم فوق را در چارچوب این الگوها تشریح خواهد شد و در پایان، یک مقایسه تطبیقی انجام خواهد شد.

۲- شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها

انسان در هر زمانی که اقدام به انتخاب فعالیت می‌کند، برای آن انتخابش، اقدام به ارزش‌گذاری می‌کند. برای این ارزیابی انتخاب خود، نیاز به شاخص دارد. این شاخص، باید بیان‌کننده میزان شکست یا پیروزی انتخاب او را نشان دهد. این مسئله زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است که سیاست‌گذار، اقدام به انتخاب فعالیت می‌کند. زیرا که با تصمیم خود، جامعه‌ای را در مسیر رشد و تعالی قرار می‌دهد یا همان جامعه را در مسیر پرتگاه هدایت می‌کند. معیارهای مناسب برای ارزیابی پیروزی یا شکست هر نوع تعاملی، در طول دوران حیات دانش توسعه اقتصادی، مسیر تکمیل‌کننده‌ای داشته است.

این معیارها، از کارایی^۷ داشتن سیاست یا استراتژی منتخب در ادبیات اقتصاد متعارف شروع شده تا مفاهیم دیگری نظیر تداوم مبادله^۸، هماهنگی در مبادله^۹ و حتی اثربخشی و کارآمدی مبادله^{۱۰}. اگر کارایی در

⁵ interact

⁶ Gerald m. Meier

⁷ Productivity

کنار کارآمدی، بهره‌وری^{۱۱} تعریف شود، بهره‌وری، هماهنگی و تداوم در مبادله را می‌توان معیار شکست یا موفقیت یک تعامل تلقی کرد.

۱-۲- اجزاء معیار بهره‌وری

مجموع کارایی و کارآمدی، بیانگر بهره‌وری است. کارایی، نشان‌دهنده انجام هر انتخاب با کمترین هزینه و بیشترین منفعت است. بهترین روش انجام هر کاری، بیانگر کارایی آن کار است. اما کارآمدی، بیانگر بهترین انتخاب‌هاست. کارایی ناظر بر روش انجام یک تعامل است. در حالی که کارآمدی ناظر بر نوع تعامل است. باید در الگوهای توسعه منتخب بررسی شود که طراح الگو، چگونه کارایی و کارآمدی را در فرآیند الگوی خود تبیین کرده است و می‌تواند برای ارزیابی الگو از سنجه بهره‌وری استفاده کرد. به عبارت دیگر، الگوی توسعه، چگونه رسیدن به بهره‌وری بالا را مورد نظر قرار داده است. اگر چه هیچ نظریه جهان‌شمولی در مورد توسعه اقتصادی وجود ندارد، ولی می‌توان، رشد درآمد سرانه را مستلزم کنارگذاشتن فنون تولید با بهره‌وری کمتر و به کارگیری فنون دارای بهره‌وری بیشتر دانست. (میر، ۱۹۹۵: ۲۷۴)

۲-۲ هماهنگی در تعامل

هماهنگی در تعامل، اشاره به آن دارد که در یک فعالیت جمعی و تعاملی، انتخاب‌های بازیگران بگونه‌ای باشد که هم‌افزایی ایجاد کند. بازیگران منتخب در الگوی توسعه مذکور، نباید در جهت خنثی کردن یکدیگر عمل نمایند. اثر هماهنگی در الگوی توسعه قابلیت دارد تا قدرت تک تک بازیگران در الگوی توسعه افزایش یابد. در هماهنگی به واسطه هم‌افزایی ایجاد شده، اثر خروجی یک انتخاب تعاملی، بیش از مجموع اثر انتخاب‌های فردی است. آلچیان و دمستز (۱۹۷۲)، هم‌افزایی افراد را در قالب تولید تیمی تعریف کرده‌اند: «تولید تیمی، تولیدی است که در آن هم‌گروه‌های مختلف منابع انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، و هم محصول و جمع جبری خروجی‌های هر یک از منابع به صورت جدا از هم نیست.» (Alchian & Demsetz, 1972, p. 779 هم‌جهت بودن بین بخش‌های مختلف اقتصادی و هماهنگی سیستماتیک بین آنها در جهت رسیدن به نقطه توسعه یافتگی به این امر، کمک شایانی خواهد کرد.

زمانی تولید تیمی صورت می‌گیرد که این کار نسبت به حاصلجمع محصولات تک‌تک اعضای تیم، محصول بیشتری ایجاد کند. در واقع، تولید تیمی برحسب «جدایی ناپذیری فن‌آورانه»^{۱۲} تعریف می‌شود. (نصیری اقدم، ۱۳۸۵: ۳۹۰)

⁸ continuity

⁹ Coordination

¹⁰ Effectiveness

¹¹ Efficiency

¹² - Technological Inseparability.

۲-۳ تداوم در مبادله

تداوم در مبادله، اشاره به تکراری دیدن تعاملات در جهت ایجاد نظم مطلوب دارد. در بسیاری از اوقات، به جهت ویژگی‌های خاص یک مبادله، نظیر وجود سطح مشخصی از نااطمینانی، تداوم مبادله و تکراری دیدن تعاملات از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

ویلیامسون (۲۰۰۵: ۱۸-۱)، در مقاله «اقتصاد حکمرانی (تدبیر امور)»^{۱۳}، بیان می‌کند: «تداوم رابطه در روابط قراردادی مستمر، منبع ارزش است که لازمه نظم خصوصی است. منظور از نظم خصوصی، این است که طرفین تعامل، بی واسطه در یک معامله، بطور فعال، در تدارک نظم مناسب^{۱۴} و تمهیدات کارآمد^{۱۵}، مشارکت می‌نمایند. این تداوم، از روحیه همکاری طرفین قرارداد نشأت می‌گیرد، زیرا طرفین قراردادهای ناکامل، باید در طی قرارداد، بطور مداوم، خود را با اختلالاتی منطبق کنند که از قبل پیش بینی نشده و برای حل آنها تبصره‌ای در قرارداد نیامده است. ضعف روحیه همکاری، و ارجاع مشکل به شروط و بندهای قرارداد، تداوم روابط طرفین را به خطر می‌اندازد. مهمترین عامل در ایجاد هزینه‌های حکمرانی، عدم انطباق با اختلالات است. با توجه به احتمال شکست در صورت عدم تداوم ارتباط، طرفین تعامل، از طریق مکانیسم‌های نظم خصوصی می‌توانند مخاطرات قراردادهای شان را کاهش دهند و این کار فقط از طریق حفظ منافع هر دو طرف قرارداد، تحقق می‌یابد. باید بررسی شود که در الگوهای توسعه، نحوه تداوم در مبادله بین بازیگران درون مدل، چگونه شکل می‌گیرد که منجر به نظم مطلوب شود. به عنوان نمونه، عامل تداوم در مبادله، کالاهای جدید، بازارهای جدید، و سازمان‌ها و مهارت‌های جدید می‌توانند باشد که بستر شکل‌گیری روابط بلندمدت را فراهم می‌کنند.

۲-۴ سنجه‌های^{۱۶} الگوهای توسعه

تبدیل کردن مفاهیم به عناصر قابل مشاهده و قابل سنجش، از مهمترین کارهای یک محقق، در اقتصاد توسعه است. اولین قدم سنجش، قابل مشاهده ساختن است. منظور از قابل مشاهده ساختن، این است که بتوان یک متغیر را از قابلیت درک حسی و عقلی برخوردار نمود. منظور از مشاهده، درک ذهنی از یک مفهوم است. بنابراین شاخص‌سازی، یعنی ساختن معیارهای کمی و کیفی برای نشان دادن یک پدیده در جهان واقعی و دنیای قابل مشاهده است که حتی المقدور، باید قابل سنجش و ارزیابی باشد. منظور از معیار کمی، شاخص‌هایی است که در سطح اول، تبدیل به سنجه کمی می‌شود. مانند رشد اقتصادی.

معیارهای کیفی، شاخص‌هایی است که در لایه‌های بعدی تبدیل، ممکن است قابلیت تبدیل به سنجه کمی را داشته باشد. مانند توسعه یافتگی که از شاخص‌های آن توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی است و این شاخص‌ها خود دارای ابعاد متعدد است. مانند سطح تحصیلات جامعه، سطح بهداشت

^{۱۳} علم اقتصاد حکمرانی، بدنبال مطالعه نظم مطلوب و ترتیبات کارآمد است.

^{۱۴} ویلیامسون، نظم شایسته (Good Order) را شامل نظم خودجوش (Spontaneous Order) و نظم عمدی (Intentional Order) می‌داند. نظم خودجوش، نظم غیر آگاهانه و نظم عمدی، نظم آگاهانه، عمدی و هدفمند است.

^{۱۵} منظور از ترتیبات کارآمد، شیوه‌های عملی سازماندهی است.

^{۱۶} Measurements

جامعه، سطح مشارکت مردم، سطح میزان اظهار نظر آزاد و... سولو (۱۹۹۳) مطرح می‌کند که: «صحبت کردن، بدون اندازه‌گیری، فاقد هرگونه ارزشی است.»

اهمیت شاخص و شاخص‌سازی، آنجا مشخص می‌شود که قدرت تجزیه و تحلیل یک پدیده را به صورت مستند به تحلیلگر ارائه خواهد داد و تحلیلگر را توانمند می‌کند که به عنوان ابزار، از آن، در جهت شناخت محیط مورد مطالعه استفاده خواهد کرد. سیمون بل و استفان مورس (۲۰۰۳: ۶۳) مخاطب شاخص‌ها را افراد متخصص می‌دانند. حال اگر نتوان یک شاخص مناسب برای یک پدیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طراحی گردد، یک تحلیلگر و کارشناس، در تحلیل پدیده در جامعه واقعی، دچار مشکل خواهد شد و قدرت سیاستگذاری، تجویز و ارائه یک دستورالعمل عملیاتی بر اساس نظریه‌های علمی وجود ندارد. شاخص‌ها بیانگر علامت‌ها و نشانه‌هایی است که می‌توانند به منظور پیش بینی وضعیت آینده نیز تلقی شوند. بنابراین شاخص‌ها به منظور کمک در برنامه‌ریزی و تدوین سازوکارهای مناسب برای رفع مشکلات طراحی شده‌اند. سنج‌ها عامل پویایی یک الگو هستند که باعث می‌شوند، بتوان بر اساس خروجی‌های یک تعامل، نسبت به اصلاح هر یک از مؤلفه‌های یک تعامل اقدام نمود.

بطور کلی، کاربرد اصلی شاخص‌ها در ارزیابی شرایط و حساسیت‌ها، مقایسه بین مکان‌ها و موقعیت‌ها، ارزیابی شرایط و گرایش‌ها در ارتباط با اهداف و مقاصد، تأمین اطلاعات هشدار دهنده و پیش بینی شرایط و روند آینده، خلاصه می‌شود.

ب) بردارهای تعاملاتی^{۱۷}

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، منظور از بردارهای تعاملاتی آن است که انسان‌ها تحت تأثیر حس استخدام و تسخیر متقابل و با توجه به اهداف و غایات انسانی، برای تعاملات خود طیفی از روابط و تعاملات را بر اساس اصل جلب منفعت و دفع ضرر شکل می‌دهند که از مجموعه آنها به بردار تعاملات انسانی نام برده می‌شود. علامه طباطبایی (ره) در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، تعاملات انسانی را در چارچوب ادراکات اعتباری تعریف نموده و معتقدند ایجاد روابط و تعاملات انسانی بر اساس اصل نیاز، در جهت پیشرفت انسان شکل می‌گیرد. ایشان بیان می‌نمایند: «جامعه بشری پیوسته به پیشرفت خود در استخدام و استفاده از ماده ادامه داده و سرگرم توسعه و رفع تضییقات زندگی بوده و هر روز صحنه دیروزی خود را عوض می‌کند و این لازمه برخورد فعل و انفعالاتی است که اصول اعتباریات در همدیگر دارند.» طیفی از روابط و تعاملات شامل رقابت، همکاری، برخورد، ایثار و فداکاری، برخورد و تضاد، مبنای انتخاب‌های انسانی خواهد بود. در این قسمت مهمترین بردار تعاملات انسانی و کارکردهای متصور برای آنان پرداخته می‌شود:

۱-۱- رقابت^{۱۸}:

رقابت انگیزه و حرکتی در افراد ایجاد می‌کند که ضمن شکوفایی استعدادها، موجب توجه به مزیت‌های مطلق و نسبی اقتصادی و خلق مزیت‌های جدید در فرد و جمع می‌گردد. موفقیت در رقابت، محرک انگیزشی برای ورود دیگران است. شروطی را برای شکل‌گیری رقابت تعریف می‌کنند: اول اینکه حق حضور برابر برای

¹⁸ Competition

همه در رقابت تعریف شود. دیگر اینکه نظام صالح و صحیحی وجود داشته باشد که قواعد یک مسابقه عادلانه را وضع نموده و بر رعایت این قوانین ناظر باشد، بدون اینکه خود مانعی در برابر آن باشد.

۲-۲ همکاری^{۱۹}:

در همکاری، افراد می‌کوشند در راستای هدف و غایت مشترک با استفاده از توانمندی‌ها و امکانات خود و دیگران، کارهای بزرگتر و دشوارتری انجام دهند. انجام فعالیت‌های انسانی بصورت جمعی با همکاری و تعاون، سبب استفاده از توانمندی‌های بازیگران می‌شود که منجر به پدیده‌ها با کمیت و کیفیت مطلوب می‌شود. این نوع تعامل باعث می‌شود که بتوان از آن صرفه به مقیاس استفاده کرد. بازیگران رشد خود را در گرو رشد دیگری می‌دانند.

۲-۳ نوع دوستی^{۲۰}

در این تعامل حس خیرخواهی بازیگران غالب می‌شود و هر بازیگر، علاوه بر خود سرنوشت دیگران (خانواده، قوم، منطقه، سرزمین، محیط زیست و...) را در نظر می‌گیرد. مطلوبیت وی تابعی از مطلوبیت هم نوعان خود است. این تعامل، منافع نسل‌های آینده را نیز در نظر می‌گیرد.

۲-۴ ایثار^{۲۱}

در دنیای واقعی، یکی از روابطی که بازیگران می‌توانند شکل دهند، روابط بر اساس تکلیف‌گرایی است. این کالیف، مسئولیت‌هایی است که انسان در مقابل دیگران داشته و باید هزینه قابل توجهی در جهت رشد و سعادت دیگر بازیگران بپردازد. از این بردار تعاملاتی به عنوان ایثار و فداکاری تعریف می‌شود. ارزش‌های درونی انسان و ارتباط عاشقانه با خالق خود یا هم نوعان، انگیزه‌های ایجاد این ارتباط هستند. عشق واقعی به سعادت دیگران و توسعه یافتگی جامعه در این الگو، عامل ایثار بازیگران آن جامعه است.

۲-۵ برخورد و نبرد^{۲۲}

زمانی که حب ذاتی به سمت میل نماید که حفظ و رشد خود را در گرو نفی دیگران می‌بیند. بروز برخورد و نبرد در تعاملات انسانی، ریشه در اصل فطری غلبه و دفع دارد. فطرت کمال جوی انسان با توجه به وجود حس استخدام، به صورت ذاتی در پی تصرف و به خدمت درآوردن بازیگران دیگر برای رشد و تکامل خود است و خود را ذی حق می‌داند تا در صورت احساس مزاحمت در برابر تصرف دیگران یا بروز هرگونه مانعی در مسیر حرکت غایی، از حقوق و منافع خود دفاع کند. شکل این برخورد با وجود شدت و ضعف، از تقابل و تنازع آغاز شده و به جنگ و حذف فیزیکی نیز می‌انجامد.

در ذیل، مفاهیم فوق را در متن چهار الگوی توسعه جستجو خواهد شد.

¹⁹ Cooperation

²⁰ Altruism

²¹ Sacrifice

²² Conflict

۳- نظریه کارآفرینی^{۲۳} «انترپرنور» شومپیتر

یکی از نظریه پردازان مشهور که به مباحث فراگرد توسعه پرداخته است، جوزف شومپیتر^{۲۴} است. وی در سال ۱۹۱۱، در کتاب «نظریه توسعه اقتصادی»، ضمن توجه به رشد تدریجی، به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی پرداخته و بر پایه نظریات کلاسیکی، رویکرد جدیدی را برای رسیدن به توسعه اقتصادی اتخاذ کرد. وی ماشین سرمایه‌داری را قادر به دستیابی به نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی می‌داند. در دیدگاه وی، نظام سرمایه‌داری، با وجود ضعف‌ها و نارسایی‌های درونی، «قابلیت تداوم مستمر» درآمدها را دارد و بستر ساز رشد اقتصادی است و فقط اختلالات کوتاه مدت، باعث دور شدن از فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. زیرا با توجه به اینکه اساس نظام سرمایه‌داری، بازار است و نظام بازار در شرایط خاصی، قابلیت دستیابی به نقطه کارایی را در فعالیت‌های اقتصادی دارد. لذا معتقد است حرکت در این نظام، بستر مناسبی برای رسیدن به نقطه توسعه یافتگی است.

۱-۳ شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنج‌ها در الگوی شومپیتر

سؤالی که مطرح است اینکه، پس از یک مطالعه از نظر شومپیتر، کدام بازیگر، نقش اساسی را در رسیدن به توسعه یافتگی بازی می‌کند؟ آیا با ورود این بازیگر، کارآمدی هم محقق می‌شود؟ آیا وی به «بهره‌وری» که حاصل از مجموع کارایی و کارآمدی است توجه کرده است؟ چگونه شومپیتر، به «هماهنگی در تعامل» و «تداوم مبادله» در الگوی خود توجه کرده است؟

این باور وجود دارد که در مقام نظر، سرمایه‌داری، یک نظام اقتصادی است که در آن مالکیت عوامل تولید در دست بخش خصوصی است و از این ابزار (عموما) برای کسب سود در بازارهای «رقابتی» استفاده می‌شود.^{۲۵} مشخصه‌ی بارز نظام سرمایه‌داری این است که تولید کالا، برای کسب سود انجام می‌گیرد. به عبارتی، انگیزه تحرک اقتصادی، «سود» است. در بطن این نظام، می‌توان کارایی را جستجو کرد. یعنی برای رسیدن به سود، با حداقل هزینه، حداکثر منفعت را کسب کرد.

به طور کلی در متن روابط اقتصادی، دو پایه اصلی وجود دارد. یکی تولید و دیگری مصرف. شومپیتر، بازیگر اصلی که عامل توسعه‌دهنده است را در طرف عرضه اقتصاد می‌بیند و معتقد است که پیشرفت‌های چشمگیر، روند درآمد ملی را به وسیله جهش‌های ناهمگن و سرمایه‌گذاری‌های کاملاً جدید در نظام سرمایه‌داری، ممکن می‌داند.

تغییرات نهادی در تعامل بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان، پس از عرضه اولین محصول ایجاد می‌شود و بواسطه انگیزه‌های نهفته در متن شکل‌گیری نهادها، این تغییرات در بستر خود می‌توانند نهاد‌های جدیدی را ایجاد کنند. به عبارت دیگر، تولید کنندگان با یک فعالیت ناگهانی که منجر به انحصار در بازار می‌شود، قابلیت تسخیر مصرف کنندگان را از طریق جذب سلاقی به خود داشته و برای «تداوم در تعاملات خود»، مجبور به استفاده از تغییرات ناگهانی و منقطع در ترکیبات تولید، روش تولید، بازار تولید، سازماندهی و مدیریت و دسترسی به منابع جدید در دوره‌های بعدی هستند. عامل این تغییرات، کارآفرین نوع دوم یا کارآفرین شومپیتری است. شروع رقابت و تعاملات رقابتی پس از اظهار وجود کارآفرین شومپیتری ایجاد می‌

²³ Entrepreneur

²⁴ Joseph Alois Schumpeter

²⁵ Heilbroner, Robert L. *Capitalism*. New Palgrave Dictionary of Economics, Second Edition (2008)

شود. کارآفرین شومپیتری قادر است که نقش و کارکرد اقتصادی در سیستم اقتصادی را بکار گرفته و تغییرات ناگهانی را ایجاد نماید و با ایجاد یک فعالیت انحصاری، بازیگران و فعالان اقتصادی را از یک میدان رقابتی وارد میدان دیگر رقابت کنند. شومپیتر نظریه الگوی کارآفرینی خود را در فضای پویا مطرح می کند. (متوسلی: ۵۲۵)

شومپیتر، با تفکر کلاسیکی، ذهن خود را متمرکز بر توجه به نقش سرمایه انسانی در بخش تولید و تأثیرات آن بر سایر بخش‌های اقتصادی می‌نماید، زیرا سرمایه فیزیکی از بازدهی نزولی برخوردار است، و این در حالیست که نیروی انسانی تربیت شده و مستعد از بازدهی فزاینده برخوردار است. اگر فعالان اقتصادی در فضای رقابتی فعال باشند، برگ برنده آنها «نوآوری و ارائه محصول جدید» است که بتواند مطلوبیت تقاضاکننده را افزایش دهد. در این الگو، محرک توسعه «سود» است و بازیگر تحریک کننده از دیدگاه شومپیتر، انترپرنرها هستند. «انترپرنرها» چه ویژگی‌هایی دارند؟

راهبرد توسعه وی این بود که رشد را، تغییر آرام و تدریجی می‌پنداشت و معتقد بود که در کنار نیازهای فیزیکی لازم برای رشد اقتصادی یا عوامل تولید مورد نیاز برای توسعه یافتگی، آنچه که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و باید بر آن متمرکز شد، «نوآوری» است که توسط انترپرنرها یا کارآفرینان، که همان افراد تیزهوش با خلاقیت فوق العاده هستند، ایجاد می‌شود. آنها انسان‌های کارآفرین، محرک و پویا هستند. اگر آنها بی‌تحرك شوند، نظام سرمایه‌داری، به سمت یک نظام ایستا و بی‌تحرك گرایش پیدا می‌کند. آنها قابلیت دارند که شیوه‌های معمول و جاری فعالیت اقتصادی را در هم بشکنند و موانعی که باعث عدم تحرك می‌شوند را بردارند. دلیلی وجود ندارد که در آغاز حرکت، انترپرنور صاحب ثروت باشد و از سرمایه مالی برخوردار باشند و فقط باید خصلت‌های هوشمندی فوق العاده و ریسک پذیری بالا در وی تجلی پیدا کند. سود، تنها زمانی افزایش می‌یابد که تغییرات دینامیک که نتیجه یک ابداع و نوآوری است، صورت گیرد. ایجاد نظم مطلوب و ترتیبات نهادی کارآمد به واسطه کارآفرین نوع دوم، منجر به تداوم مبادلات و روابط در درون بازار و نظم بخشیدن مجدد به این بازار می‌شود.

میر (۱۹۹۵: ۲۷۴) چند توانمندی را برای کارآفرین شومپیتری، بیان می‌کند: ۱- وی توانایی ایجاد ارتباط بین بازارهای مختلف را دارد. ۲- نقایص بازار را برطرف کند، یا به عبارتی توانایی پرکردن شکاف‌ها را دارد. ۳- تکمیل کننده نهاده‌های^{۲۶} مورد نیاز است و گسترش دهنده نهاده‌هاست. ۴- تغییر دهنده اقلام نهاده‌ها است.

رقابت، بازارها را به طور مداوم، در معرض فشار و تهدید قرار می‌دهد تا برای حفظ بقای خود، به دانش یا مهارت جدیدی مجهز شوند. برای این بقاء، کارآفرین شومپیتری ظاهر شده و به ترتیبات نهادی، ورود پیدا خواهد کرد تا با «هم‌افزایی» با منابع دیگر مولد، نظم جدیدی در هدایت انگیزه‌ها ایجاد نماید. او توانمندی دارد که قابلیت‌های تحول بخشی را به بازار تزریق کند و منابع خود را برای اختراع یک کالا یا خدمات جدید یا ترکیبی از داده‌های لازم برای توسعه محصول موجود، با هزینه پایین‌تر بکار برد.

بالارفتن قدرت انتخاب مصرف کننده در متن تعاملات اقتصادی با ورود کارآفرینان شومپیتری و تعاملات حاصل از ریسک پذیری آنان شکل می‌گیرد. انتخاب‌های بهتر، نسبت به گذشته «اثر بخشی» فعالیت‌های

²⁶ Input-Completers

اقتصادی را بالا می‌برد و بهتر از گذشته مطلوبیت افراد را تأمین می‌کند. مجموع «کارایی» حاصل از نظام سرمایه‌داری و «کارآمدی» حاصل از نوآوری قدرت بالا بردن میزان بهره‌وری را دارد. از الگوی کارآفرینی شومپیتر، می‌توان استنباط کرد که سنجه توسعه یافتگی، در تعداد کارآفرینان و میزان نوآوری‌های آنها در ترتیبات نهادی است و تداوم توسعه یافتگی در بستر سرمایه‌داری، بستگی به تحریک انگیزشی در جمعیت نوآور و تخصیص منابع به آنها دارد تا بتوانند حیات اقتصادی نظام را تداوم بخشند. کارکرد هر مجموعه از ترتیبات نهادی، بستگی به ذخایر دانش و بکارگیری آن توسط کارآفرینان دارد. نظام کارآفرینی شومپیتری، تابعی از نیازها و نظام انگیزشی در بازار است. تبیین و آشکار شدن این نیازها و تحریک انگیزه‌ها، منجر به ظهور کارآفرین نوع دوم خواهد شد.

۳-۲ بردارهای تعاملاتی در نظریه «کارآفرینی شومپیتر»

در بحث بردارهای تعاملاتی، انترپرنورها در جهت دستیابی به منفعت شخصی، باید قدرت جذب برای همکاری کسانی که سرمایه در اختیار دارند یا هدایت منابع مالی را به سمت خود داشته باشد. این مهم در یک «تعامل همکارانه» به نتیجه می‌رسد. ذات حرکت کارآفرینان شومپیتری در این جهت است که بواسطه وجود انگیزه منفعت طلبی در همه فعالان اقتصادی، «سایر تولیدکنندگان» در جهت دستیابی به منافع بیشتر، پیرو خود می‌گردانند. زیرا توانسته است «مصرف‌کنندگان» را مسخر «نوآوری» خود می‌کند.

اگرچه نوآور، به واسطه توانایی و ریسک‌پذیری خود و عدم تقارن اطلاعات بین همه عوامل اقتصادی در زمان خلق یک محصول، سعی در حفظ قدرت انحصاری خود می‌کند، در زمان طولانی قادر به انجام این امر نیست. در این بازی شکل گرفته، پس از اینکه بازی، دست سایر تولیدکنندگان می‌افتد، «برخورد و تضاد»^{۲۷} حاکم شده و ضمن بازی رقابتی بین بازیگران در کسب منافع، قدرت کارآفرین شومپیتری کم می‌شود تا کارآفرین دیگری ظهور پیدا کند و جهش بعدی تولید را ایجاد نماید. بنابر این باید موانعی که در جلوی پای ورود انترپرنور هست، برداشته شود.

بطور خلاصه، تعاملات شکل گرفته بین افراد خلاق و مستعد با بازار، از عوامل اصلی در تئوری رشد شومپیتر می‌باشند. نوآوری و ابداع کالاهای جدید و خلق روش‌های تولید جدید، منجر به شکل‌گیری قراردادهای رسمی و غیر رسمی جدید و منافع حاصل از آنها و ترتیبات نهادی جدیدی می‌شود. سود حاصل از این تعاملات، انگیزه «تداوم تولید» را در پی خواهد داشت.

۴- نظریه رشد متوازن یا فشار بزرگ^{۲۸}

یکی از نمادها و شاخص‌های توسعه یافتگی، میزان صنعتی شدن یک کشور است. تعریفی که از صنعتی شدن، می‌توان ارائه داد، تجمیع منابع مورد نیاز، اعم از نیروی انسانی و سرمایه برای ساخت و تولید ماشین‌آلاتی است که به جای نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از صنعت، کشاورزی و خدمات بکار می‌روند.

²⁷ Conflict

²⁸ Big push

صنعتی شدن، ترتیبات نهادی را بگونه ای شکل می دهد که باعث آزاد شدن وقت انسان در جهت تلاش برای سایر تعاملاتش می گردد. رفتارهای شکل گرفته بر اساس این پدیده، بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، قابلیت افزایش (کارایی و کارآمدی) و در مجموع بهره‌وری در تعاملات انسانی را بالا می برد. پدیده صنعتی شدن، ساختار سنتی اقتصاد کشورهای کمتر توسعه یافته را دچار تغییرات نهادی کرده و باعث عادات خاصی می گردند.

علامه طباطبایی (ره) در «رسائل سبعة»، تغییرات رسومی آدابی، اخلاق، معاملاتی و تماس های اجتماعی را که حاصل از تغییر سنت به مدرنیته است را اینگونه تبیین می کند. «زمانی مسافرت های طولانی با چارپا یا کجاوه و یا تخت روان انجام می گرفت ولی با پیدایش وسایل تازه مانند اتومبیل و هواپیما، قاعده لزوم انتخاب اخف و اسهل وسیله تازه را به جای کهنه نشانیده و صفت لزوم و خوبی را از آن گرفته و به این داده و البته اصل خوبی از بین نرفت ولی جای خود را عوض نمود. در هر گوشه و کناری از اجتماع امروز صدها مثال برای تغییرات رسومی آدابی، اخلاق، معاملاتی، تماس های اجتماعی می توان پیدا کرد.» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۳۸). بنابراین، صنعتی شدن، نوعی ترتیب نهادی است که منجر به تغییرات نهادی می شود. با توسعه و پیشرفت جوامع، ساختار نهادی متحول می شوند. ماهیت فنون در فرآیند تولید، از عوامل مؤثر بر کارایی است.

هر نوع ترتیبات نهادی که به صرفه های بالقوه اقتصادی در مقیاس، تخصصی شدن فعالیت ها و یا صرفه های خارجی و... بینجامد، نوعی کارکرد نهادی در قالب «اقتصادی کردن» دارد. وجود انگیزه رفاه طلبی و استفاده بهینه از زمان، منجر به استقبال از صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه شده است. حال، انتخاب صنعتی شدن در جهت توسعه یافتگی، بستگی به نوع روش صنعتی شدن دارد. اگر بتوان صنعتی شدن را با حداقل هزینه و حداکثر بازدهی انجام داد، کارایی اثبات می گردد. (متوسلی: ۳۴۹)

الگوی روزن اشتاین، بر اساس جذب سرمایه‌گذاری بین المللی و جریان سرمایه و وام دهی مبتنی است. وی از تهیه یک حداقل سرمایه‌گذاری برای غلبه بر موانع توسعه حمایت می کند و معتقد به جذب منابع مالی و سرمایه های خارجی همچون ماشین آلات سنگین کشورهای پیشرفته در جهت سرمایه گذاری مولد می باشد. از نظر وی این شیوه، سرعت بیشتری نسبت به مدل روسی صنعتی شدن دارد و مردمان این کشورها، همزمان با رسیدن به درجه صنعتی شدن، از رفاه بیشتری برخوردارند، زیرا از مصرف خود نخواهند کاست. وی به اثبات کارآمدی دیدگاه خود نسبت به شیوه صنعتی شدن روسی می پردازد. (تفضلی، ۱۳۸۲: ۳۰۱-۳۰۰)

۱-۴ شاخص های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها در نظریه «فشار بزرگ»

نظریه فشار بزرگ و نظریه رشد متوازن، بیان می دارند که کشورهای کمتر توسعه یافته یا در حال توسعه، برای رهایی از فقر و عقب ماندگی، باید در بخش های مختلف، اما مکمل اقتصادی، با برنامه ریزی جامع سرمایه‌گذاری گسترده و هم زمان انجام داده و با سرمایه‌گذاری های پراکنده و منفصل بشدت مخالف هستند. با پیاده شدن توصیه های مبتنی بر الگوی رشد متوازن، در کشورهای در حال توسعه، به واسطه یک سرمایه گذاری گسترده، اما مکمل و منسجم، ترتیبات نهادی بگونه ای شکل می گیرد که قابلیت تداوم مبادله داشته

باشد. با وجود سرمایه گذاری منسجم و مکمل، در بخش های مختلف اقتصادی و اشاعه اطلاعات هر بخش، انگیزه همکاری در متن فعالیت های اقتصادی افزایش خواهد یافت.

قرار گرفتن کشورهای در حال توسعه در مسیر توسعه، شبیه قرار دادن یک هواپیما در باند پرواز است. هواپیما قبل از پرواز می بایستی آن قدر سرعت بگیرد تا آماده پرواز شود. این سرعت گرفتن در روی باند فرودگاه شرط لازم برای موفقیت در پرواز است. «سرمایه گذاری حجیم»، نماد سرعت گرفتن هواپیماست که برای توسعه اقتصادی بسیار لازم است. اگر سرمایه گذاری گسترده ای انجام نشود، مهیا نبودن زیربنای لازم اقتصادی در کشورهایی در حال توسعه، موجب می شود که سایر سرمایه گذاری ها، غیرمفید و غیراقتصادی باشد. حمل و نقل، نیروی برق، ارتباطات و سایر تسهیلات زیربنایی، لزوماً نیاز به تخصیص حجم زیادی از سرمایه دارد، اما با توجه به میزان پس انداز کم در این کشورها، نمی توان حجم قابل توجهی از سرمایه ها را صرف انجام این گونه سرمایه گذاری ها نمود. لذاست که باید از ظرفیت های دیگر کشورها نیز استفاده نمود که در ادامه مطلب به آن پرداخته خواهد شد.

از طرفی، سرمایه گذاری زیاد، نیاز به پس انداز با حجم قابل توجهی دارد. بدلیل اینکه در کشورهای در حال توسعه درآمدهای سرانه پایین است، ظرفیت پس انداز اقتصاد آن ها نیز محدود است. به علت محدود بودن ظرفیت پس انداز در این کشورها، زمینه کمبود سرمایه فراهم می آید و چون نمی توان از این گونه پس اندازهای ناچیز و پراکنده در جهت رفع کمبود سرمایه استفاده کرد، لذا تجمیع پس اندازها و برنامه ریزی برای آن ها، لازم و اجتناب ناپذیر خواهد بود.

تجمیع پس اندازها برای سرمایه گذاری گسترده، نوعی تعامل در جهت هم افزایی بخش های مختلف اقتصادی را فراهم می کند، که بدلیل نیاز به انسجام و مکمل بودن سرمایه گذاری ها، هماهنگی حاصل می شود. برای ایجاد پس انداز هم بخش های مختلف اقتصادی مجبور به صرفه جویی بوده و باید با کمترین مصرف، بیشترین بازده را فراهم نمایند. لذا، قابلیت بالا رفتن کارایی در این الگو وجود دارد.

خدماتی از قبیل آموزش، حمل و نقل، راه، ارتباطات و دفاع و غیره... از مهم ترین بخش های بالاسری اجتماعی هستند که به طور غیرمستقیم مولد بوده ولی برای بازگشت سرمایه نیاز به مدت زمان طولانی دارند و ایجاد این خدمات به سرمایه گذاری در حد وسیع نیاز دارد. بنابراین، به علت کمبود سرمایه برای تولید این خدمات، ظرفیت های اضافی آن ها ممکن است برای مدت زمانی بدون استفاده باقی بماند تا سرمایه لازم جمع آوری گردد.

سرمایه گذاری در برق، ارتباطات، حمل و نقل و... به دلیل اینکه بر سرمایه گذاری های مستقیم مولد تقدم دارند و شرط تحقق این نوع سرمایه گذاری ها محسوب می شود، تحت عنوان سرمایه بالاسری اجتماعی^{۲۹} تعریف می شوند که خدمات حاصل از آن به طور غیر مستقیم در تولید و بازدهی مؤثر است و دوران طولانی برای استفاده از منافع این سرمایه گذاری ها، می توان متصور شد. تداوم مبادله به واسطه حجم زیاد سرمایه گذاری ها در صورتی حاصل می شود که منافع حاصل از آنها بیشتر از هزینه های مبادلاتی آنها باشد. با توجه به ماهیت فعالیت های زیربنایی، کشورها در شرایطی اقدام به تحمل هزینه های ثابت سنگین خواهند کرد که محصولات آنها، فرصت سرمایه گذاری در بخش های مختلف اقتصادی و قدرت «حق انتخاب» را بالا برده و زمینه «اثر بخشی» تعاملات را فراهم می کند.

²⁹ Social Overhead Capital

در الگوی رشد متوازن، با وجود سرمایه گذاری گسترده در همه بخش های اقتصادی، ترتیبات نهادی بگونه ای حاکم می شود که واحدهای اقتصادی در سطح گسترده با یکدیگر همکاری می کنند. (ویلیامسون، ۱۹۹۴). به نظر روزن اشتاین، وقتی که صنایع مختلف مکمل یکدیگر باشند، سیستم صنایع مکمل تا مرز مصرف از «هماهنگی» قابل توجهی برخوردارند.

محصولات عرضه شده توسط همه بنگاه ها، بطور همزمان، تعاملات جدیدی در بازار مصرف به صورت گسترده، پایه گذاری می نماید و انگیزه «تداوم در مبادله» را در قالب نظم جدید ایجاد می نماید. ایجاد یک صنعت، برای سایر صنایع، تقاضا فراهم می آورد و ویژگی مکمل بودن تقاضاها موجب می شود که دغدغه فعالان اقتصادی برای دستیابی به بازار مصرف تا حدودی کاهش یابد و بخش های مولد با اطمینان از وجود بازار برای محصولات خود به گسترش تولید اقدام کنند.

سنجه هایی که می توان برای ارزیابی موفقیت یا شکست الگو طراحی کرد عبارتند از: حجم بازدهی نسبت به حجم سرمایه گذاری اقتصادی، رشد اقتصادی، میزان تقاضا برای کالاها و خدمات حاصل از این سرمایه گذاری، میزان تأثیرپذیری بخش های دیگر اقتصادی از حجم سرمایه گذاری انجام شده، مدت ماندگاری و پیوند بخش های مختلف اقتصادی، زمان بهره برداری از پروژه های حاصل از این سرمایه گذاری و...

۲-۴ بردارهای تعاملاتی در نظریه «فشار بزرگ»

روزن اشتاین، برای ترسیم مدل خود (فشار بزرگ)، جامعه را مانند یک بنگاه بزرگ اقتصادی در نظر می گیرد که در آن بخشهای مکمل اقتصادی تولیدی وجود دارد و با هم، اهداف اصلی بنگاه که همانا رشد اقتصادی است را دنبال می نمایند.

جذابیت این الگو از آن جایی است که مطرح می کند سرمایه گذاری ها در کشورهای در حال توسعه، مکمل یکدیگرند و عرضه کالاهای حاصل از این سرمایه گذاری ها، تقاضای خودش را ایجاد می کند. مکمل بودن صنایع مختلف، مهمترین دلیل برای در نظر گرفتن صنایع با همدیگر در یک بنگاه اقتصادی است که بیانگر «هماهنگی در تعامل» است. با وجود صنایع مکمل به عنوان بازیگران این مدل، «هم افزایی» ایجاد می شود.

حجم بالای سرمایه گذاری، نیازمند نیروی ماهر می باشد و در بستر اراده برای سرمایه گذاری های وسیع و گسترده، تعاملات جدیدی در حوزه تبدیل نیروی کار غیر ماهر به نیروی کار ماهر شکل می گیرد. ترتیبات نهادی برای تولید نیروی ماهر، امکانات آموزشی و «مهارت فنی» نیروی کار برای استفاده از تبدیل بخش روستایی به بخش صنعتی را فراهم می سازد. بالا رفتن منفعت نیروی کار ماهر، نسبت به نیروی کار غیر ماهر، انگیزه ورود به بخش های مهارتی را برای نیروی کار بیشتر می کند و تغییرات نهادی متناسب را ایجاد می کند.

به دلیل صرفه نداشتن برای بخش خصوصی و شکست بازار آزاد، دولت، در جهت حجم وسیع سرمایه گذاری و پرورش نیروی کار ماهر برای این بنگاه اقتصادی بزرگ، وارد عمل می شود. علت ورود دولت به این عرصه، غلبه تولید خالص نهایی اجتماعی بر تولید خالص نهایی بخش خصوصی است. در اینجا دولت، به عنوان «بازیگر همکار» با بنگاه بزرگ اقتصادی، وارد عرصه خواهد شد و همت خود را در جهت توسعه یافتگی و «بهره وری عوامل تولید» آن خواهد گذاشت. بدون وجود دولت، بنگاه های انفرادی، انگیزه آموزش و تربیت

نیروی صنعتی را بطور مداوم ندارند. دخالت دولت در اقتصاد تا زمانی ادامه می‌یابد که اقتصاد به رشد مداوم برسد، و پس از آن بخش خصوصی جایگزین بخش دولتی خواهد شد.

همانگونه که در تعاریف قبلی مطرح شد، منظور از بردارهای تعاملاتی آنست که انسان‌ها تحت تأثیر حسنّ استخدام و تسخیر متقابل و با توجه به اهداف توسعه طلبانه خود، برای تعاملات خود، طیفی از روابط و تعاملات را بر اساس جلب منفعت و دفع ضرر شکل می‌دهند. روزن اشتاین، با در نظر گرفتن جامعه به عنوان یک بنگاه بزرگ اقتصادی، بردارهای تعاملاتی الگوی خود را بر اساس «همکاری» تبیین می‌کند و جلب منفعت بزرگ اقتصادی را در همکاری بین بخش‌های مختلف و متعدد درون بنگاهی می‌بیند. در الگوی وی، وجود وابستگی متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی و صنایع متعدد را همکار هم تلقی کرده و در جهت رشد اقتصادی «هماهنگی» آنها را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، الگوی خود را بر اساس هم افزایی همه بخش‌های مختلف در جهت منافع بنگاه بزرگ ترسیم می‌نماید.

الگوی فشار بزرگ، بر صرفه‌جویی‌های خارجی حاصل از سرمایه‌گذاری‌های حجیم و با برنامه‌ریزی جامع تأکید دارد. منظور از صرفه‌جویی‌های خارجی، منفعی است که از طریق سرمایه‌گذاری‌های همزمان به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت می‌کند. یا به عبارت دیگر، منفعی است که به طور ناخواسته، در اثر فعالیت یک فرد یا یک گروه و یا در واقع یک بنگاه نصیب فرد یا گروهی می‌شود که در آن فعالیت هیچ نقشی ندارد صرفه‌جویی‌های خارجی در بخش صنعت، باعث به وجود آمدن منفعی برای سایر بخش‌ها و تعادل میان بخش‌های سرمایه‌گذاری، مولد (صنعت و کشاورزی)، خدمات تا بخش مصرف جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، سرریز منافع این سرمایه‌گذاری‌ها، بخش‌های مختلف و متعدد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از اثربخشی قابل توجهی در توسعه آنها برخوردار است. به عنوان یک فرآیند درون‌الگویی، هرگاه صنایع متعدد به‌طور همزمان تأسیس شوند، هر صنعت می‌تواند پاسخگوی نیاز صنایع دیگر باشد و این منافع می‌تواند خود باعث تقویت انگیزه‌های درون‌بنگاهی شود و تحرک آن را بالا ببرد.

خلاصه کلام اینکه، طرفداران نظریه رشد متعادل و فشار بزرگ، بر این اعتقادند که برای رهایی از حالت رخوت، رکود و فقر موجود در جوامع توسعه نیافته باید یک تلاش همه جانبه در کلیه بخش‌های اقتصادی صورت پذیرد (و این تلاش، حداقل تلاش جهت رسیدن به توسعه اقتصادی ضروری است) و این شروع سریع، زمینه را برای رشد سایر سطوح و بالا بردن قدرت تولیدی آنها فراهم آورد. در این الگو، با توجه به هدف اصلی آن که رشد اقتصادی بالاست، می‌توان رد پای مفاهیم مربوط به شاخصهای یک تعامل مناسب و بردارهای تعاملاتی را می‌توان مشاهده کرد. بهره‌وری عوامل تولید، هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی و وجود انگیزش برای تداوم در مبادله با رویکرد همکاری متقابل بین فعالان اقتصادی را می‌توان مشاهده کرد.

۵- الگوی «رشد نامتوازن» هیرشمن^{۳۰}

پس از نظریه فشار بزرگ روزن اشتاین، انتقاداتی به نظریه «رشد متوازن» و «فشار بزرگ» شد. آلبرت هیرشمن (۱۹۵۸)، در مقاله «استراتژی توسعه اقتصادی»، ضمن اینکه رویکرد صنعتی شدن را می‌پذیرد، اما معتقد است که تجمیع سرمایه‌های بسیار زیاد در کشورهای توسعه نیافته به راحتی امکان پذیر نیست و مشکل اساسی همه این کشورها، فراهم نبودن سرمایه است. این کشورها، توان جذب سرمایه‌های خارجی را

³⁰ Albert Hirschman

هم ندارند. در این الگو، برای صنعت خاصی که بیشترین منفعت اقتصادی، اجتماعی را دارد، سرمایه‌گذاری می‌شود و ارتباطات پسین، پیشین و هم سطح به تبع آن صنعت شکل می‌گیرد. بر اساس نظر هیرشمن، توسعه اقتصادی یک «فرآیند مستمر» است که به وسیله زنجیری از عدم تعادل ایجاد می‌شود. در نظریه «رشد نامتوازن»^{۳۱}، صنعت دارای اثرات خارجی گسترده ای است و قابلیت داشته تا تعاملات گسترده ای را ایجاد کند که بر تعاملات کشاورزی سنتی غلبه پیدا می‌کند. این قابلیت‌ها کشورهای در حال توسعه را از مدار توسعه نیافتگی نجات می‌دهد زیرا بدنبال سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، قواعد رفتاری یا ترتیبات نهادی بخش‌های کشاورزی و خدمات تغییر پیدا می‌کند و منجر به تغییرات نهادی در جهت پیشرفت این بخش‌ها می‌گردد. بخش صنعت نه تنها از «کارایی» بیشتر برخوردار است بلکه ارتباط عمودی آن نیز دارای اثرات بیشتری بوده و سرمایه‌گذاری القایی زیادتری ایجاد می‌کند؛ در حالی که بخش کشاورزی فاقد اثرات ارتباط پسین با سایر بخش‌ها بوده و ارتباط پیشین آن نیز بسیار محدود و ضعیف است. (میر، ۱۹۹۵: ۳۴۸-۳۴۶)

۱-۵ شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها در نظریه «رشد نامتوازن» هیرشمن
هیرشمن، معتقد است که هر منطقه، دارای قابلیت‌های رشد است که ممکن است برای سرمایه‌گذاری خاصی مناسب باشد و لذا امکانات منطقه‌ای، مشخص‌کننده بهترین پروژه‌ها برای تحقق رشد اقتصادی می‌باشد. سرمایه‌گذاری بر اساس استعدادها و پتانسیل‌های منطقه‌ای منجر به «کارایی» می‌شود. امروزه به این فرآیند، «آمایش سرزمین» گفته می‌شود. یعنی قابلیت‌ها و مزیت‌های نسبی منطقه‌ای سنجیده شده تا با حداقل هزینه و سرمایه‌گذاری، بهترین صنعت با بیشترین منافع اقتصادی- اجتماعی ایجاد شود. به اینگونه صنایع، «صنایع پیشتاز» گفته می‌شود. رشد از صنایع پیشرو به صنایع عقب‌مانده از یک بنگاه به بنگاه دیگر انتقال یابد.

سرمایه‌گذاری مستقل در یک صنعت می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های بیشتری را از طریق ایجاد تقاضا، در صنایعی که عرضه‌کننده مواد مورد نیاز آن صنعت هستند به وجود آورد. سرمایه‌گذاری فوق‌همچنین از طریق فشار مازاد عرضه موجب تشویق سرمایه‌گذاری در صنایعی که خریدار آن صنعت هستند؛ نیز می‌شود. به همین جهت سرمایه‌گذاری در صنایع و بخش‌هایی که حداکثر فایده اقتصادی اجتماعی را ایجاد می‌کنند و سایر بخش‌های اقتصادی را متاثر می‌کند؛ لازم و ضروری است.

نقطه آغاز فرآیند توسعه در نظریه رشد نامتعادل، پیدا کردن صنایعی است که بیشترین پیوندهای هم سطح، پیشین و پسین را دارا هستند. طرح‌های اجرایی با بیشترین پیوندها از یک کشور به کشور دیگر (از نظر مکان) و از یک دوره به یک دوره (از نظر زمان) کاملاً متفاوت است و تنها می‌توان از طریق مطالعه و تجربه به آن‌ها دست یافت. برای فعالیت صنعتی که محصول نهایی را ارائه می‌دهند، می‌توان سه ساز و کار فعال را ملاحظه کرد.

۱- تأمین نهاده یا عامل تولید، تقاضای مشتق شده^{۳۲} از تولید کالای نهایی می‌تواند باشد. به عبارت با تولید کالای نهایی و شکل گرفتن تقاضا برای آن، تقاضا برای تولید نهاده‌های داخلی مورد نیاز و عرضه آنها

³¹ Unbalanced Growth

³² Derived demand

ایجاد می‌شود. پیوندهایی که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در مراحل قبلی تولید می‌شوند، پیوندهایی پسینی گویند.

۲- کاربرد کالاهای تولید شده به عنوان نهاده کالاهای دیگر نیز، از آثار پیشین است که این قابلیت را ایجاد می‌کند تا از آن در فعالیتهای جدید بعدی استفاده شود. پیوندهایی که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در مراحل بعدی تولید می‌شوند، پیوندهای پیشینی گویند.

۳- این صنایع قابلیت دارند تا سرمایه‌گذاران جدید به عنوان رقیب آنها وارد صحنه اقتصادی شوند. پیوند ایجاد شده، پیوند هم سطح است. به عنوان مثال، صنعت خودرو اگر صنعت پیشین باشد، قابلیت این را دارد که رقبایی را در کنار خود بپذیرد. حلقه‌های به هم پیوسته فوق، امکان «تداوم در مبادلات» را ایجاد می‌کند. سنجه متناسب با الگو را می‌توان از طریق روش داده ستاده بدست آورد. اگر آمار داده-ستاده همگن برای کشورها در دسترس باشد، رتبه بندی کشورها بر طبق نسبت معاملات بین بخش‌ها به کل محصول، یقیناً آموزنده خواهد بود. می‌توان همبستگی رتبه بندی مزبور را با درآمد سرانه و جمعیت شاغل در بخش صنعت بدست آورد. از نظر هیرشمن، بررسی وضعیت برخی از فعالیتهای مکمل نظیر زغال سنگ، سنگ آهن و تولید ماشین‌آلات شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری وسعت صنعتی شدن یک جامعه است.

۲-۵ بردارهای تعاملاتی در نظریه «رشد نامتوازن» هیرشمن

بردار تعاملاتی در نظریه رشد نامتوازن هیرشمن، در چارچوب تعاملات رقابتی درون منطقه‌ای و تعاملات همکارانه سایر بخش‌های اقتصادی در جهت توسعه صنعت استراتژیک، شکل می‌گیرد. همانگونه که تبیین گردید، در الگوی هیرشمن، ضمن پیوند سطحی، یک پیوند عمودی بین صنایع مختلف با صنعت مادر تعریف می‌شود و ترتیبات نهادی جدیدی را شکل می‌دهد.

شکل پیوند بدین صورت است که با سرمایه‌گذاری در صنعتی که قابلیت بالا و قدرت تأثیرگذاری قابل توجهی در فعالیتهای اقتصادی نسبت به سایر صنایع دارد، پیوندهای پسین و پیشین ایجاد می‌شود. به عنوان نمونه، صنعت اتومبیل‌سازی از جمله طرح‌هایی است که نیاز به صنعت شیشه‌سازی، فولاد، رنگ، کائوچو، پلاستیک و سایر صنایعی که قطعات اتومبیل را تولید می‌کنند، دارد. اینها پیوندهای پیشین صنعت اتومبیل هستند. از طرفی بعد از این که اتومبیل تولید شود نیاز به جاده، انواع تعمیرگاه، اتومبیل‌شویی، لوازم یدکی، بیمه، شماره‌گذاری، صدور گواهینامه، آموزشگاه راهنمایی رانندگی، پارکینگ، سوخت اتومبیل و سایر ملزومات برای نگهداری اتومبیل است. چنین فعالیتهایی پیوندهای پسین این صنعت را تشکیل می‌دهند. پیوندهای هم سطح به این معنی است که تولید یک اتومبیل موجب ایجاد رقابت در صنعت اتومبیل‌سازی می‌شود و کارخانه‌های بیشتری مبادرت به تولید اتومبیل می‌نمایند.

سیاست‌گذار توسعه در زمان تصمیم‌گیری برای تعیین صنعت مادر، باید بر آثار پسین و پیشین مسلط باشد، تا بتواند از بین صنایع مختلف، بهترین صنعت را انتخاب کند که با حداقل هزینه، بیشترین منفعت را داشته باشد. با انتخاب درست صنعت و تشکیل این پیوندها متناسب با شرایط محیطی منطقه، می‌توان از هدر رفت سرمایه‌ها جلوگیری کرده و با هدفمندی سرمایه‌گذاری، با حداقل هزینه، بیشترین «بازدهی و بهره‌وری» را ایجاد نمود. در راه‌اندازی صنعت مادر^{۳۳}، آنچه که مهم است قدرت تأثیر^{۳۴} است.

³³ Master Industry

³⁴ Strength Of Effect

بطور خلاصه، هدف سیاست توسعه اقتصادی در نظریه رشد نامتوازن این است که سعی کند فرآیند عدم تعادل را به وسیله یک رشته از سرمایه‌گذاری‌های مستقل که در بخش‌های استراتژیک تزریق می‌شود، استمرار بخشد و به این ترتیب ممکن است عدم تعادل دقیقاً موجب تسریع روند توسعه شود. رشد نامتعادل به معنی دقیق کلمه زمانی رخ می‌دهد که بعضی از بخش‌های اقتصادی، نقش رهبری را در فرآیند توسعه بر عهده گیرند و قبل از بخش‌های دیگر به سوی توسعه گام بردارند. تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل در این است که رشد سریع‌تر برخی از بخش‌های اقتصادی به عدم تعادل منجر می‌شود و این صنایع، نقش پیش‌تاز را در امر توسعه اقتصادی بر عهده دارند.

۶- پدیده دوگانگی^{۳۵} و مدل عرضه نامحدود نیروی کار لوئیس

یکی از بحث‌های مطرح در نظریات توسعه، که مورد توجه استراتژیست‌ها گردیده است، فرآیندهای مربوط به نحوه تعامل بین بخش سنتی^{۳۶} (غیر سرمایه‌داری) و بخش مدرن^{۳۷} (سرمایه‌داری) در جهت رسیدن به توسعه یافتگی است. بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته، دچار پدیده «دوگانگی» هستند. در این جوامع، بخش‌های صنعتی و تجاری مدرن، در کنار بخش کشاورزی سنتی وجود دارد و نیروی کار فراوانی در بخش کشاورزی در حداقل معیشت به سر می‌برند. سؤال این است که چگونه بین این بخش‌ها، پیوند حاصل شود که ضمن حفظ همه آنها، به جامعه مدرن دستیابی پیدا کرد.

۶-۱ شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها در مدل «عرضه نامحدود نیروی کار» لوئیس در این قسمت، پس از تبیین الگوی طراحی شده لوئیس، به بررسی مفاهیم شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌های آن پرداخته می‌شود. وی با بررسی تفاوت جوامع توسعه یافته و توسعه نیافته به این نتیجه رسید که کشورهای توسعه نیافته از عرضه نیروی کار قابل توجه و نامحدودی برخوردارند، در حالی که جوامع توسعه یافته با عرضه نیروی کار محدود مواجه هستند و بین این دو بخش، مبادلاتی جریان پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، با مفروض قراردادن «عرضه نامحدود نیروی کار» در سطح معیشتی و استفاده از آن در فعالیتهای اقتصادی پربازده‌تر، نظریه خود را بر چگونگی شکل‌گیری این روابط متمرکز کرده است.

اگر مظهر دوگانگی را در بخش شهری و روستایی یک کشور دانسته شود، وی اعتقاد دارد که برای توسعه یافتگی، ناگزیر از بالابردن رانت بخش شهری به عنوان نماد سرمایه‌داری است، اما اثر آن بر رانت بخش روستایی به عنوان نماد جامعه سنتی، بستگی به نحوه پیشرفت فناوری در کشاورزی دارد. اگر پیشرفت فنی در بخش کشاورزی صورت گیرد، کنز پول نباشد، نیروی کار نامحدود باشد و دستمزدها ثابت بماند، نرخ سود سرمایه، نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به این دلیل که منافع پیشرفت فناوری نصیب سرمایه‌دار در بخش مدرن می‌گردد افزایش هم می‌یابد. (متوسلی، ۱۳۸۲: ۳۱۴) به عبارت دیگر، در الگوی عرضه نامحدود نیروی کار، ضمن حفظ بخش کشاورزی، همه فعالان اقتصادی مازاد، در استخدام بخش‌هایی درمی‌آیند که از ارزش افزوده بالاتری برخوردارند.

³⁵ Dualism

³⁶ Traditional Sector

³⁷ Modern Sector

جرالد میر، در تبیین الگوی لوئیس، بیان می‌کند که وی اقتصاد دوگانه‌ای را در نظر گرفته که شامل دو بخش «سرمایه‌داری»^{۳۸} و «غیر سرمایه‌داری»^{۳۹} است. بخش سرمایه‌داری از سرمایه تجدیدپذیر^{۴۰} (سرمایه با قابلیت تولید مجدد) استفاده می‌کند و بهای آن را نیز به سرمایه‌داران می‌پردازد و برای دستیابی به سود، نیروی کار استخدام می‌کند. این بخش ممکن است از بخش دولتی یا بخش خصوصی باشد. آنها با فروش کالا و خدمات خود اقدام به کسب سود می‌کنند. (۱۹۹۵: ۱۲۱)

اما بخش سنتی یا بخش غیر سرمایه‌داری یا معیشتی، بخشی است که از سرمایه تجدیدپذیر استفاده نمی‌کند و توانایی استخدام نیروی کار ندارد، این بخش، مشهور به بخش «خوداشتغال» است. تولیدی که در این بخش از بخش سرمایه‌داری کمتر است. بهره‌وری نهایی تولید کشاورز صفر یا حتی منفی است. یعنی با اضافه شدن کارگر، تولید روند کاهشی پیدا می‌کند. اقتصاددانان به این موقعیت که «بهره‌وری نهایی نیروی کار» صفر یا منفی است، «بیکاری پنهان»^{۴۱} می‌گویند. در حالت بیکاری پنهان، اگر تعداد کارگران کم شود، تولید کم نمی‌شود. لذا کارگران اضافی باید جذب بخش‌های دیگر اقتصاد شوند.

این ارتباط بدین صورت شکل می‌گیرد که هرگاه بخش سرمایه‌داری گسترش یابد، نیروی کار مازاد، بخش غیر سرمایه‌داری را جذب می‌کند. در دیدگاه وی، نیروی کار ماهر، تنگنای توسعه است، زیرا برای رسیدن به نیروی کار ماهر به سرمایه و سرمایه‌گذاری قابل توجهی نیاز است. پیچیدگی فناوری اجازه نمی‌دهد که با یک وقفه کوتاه، کشاورز را به یک فرد ماهر تکنسین یا مهندس تبدیل شود.

فرض لوئیس این است که همه دستمزدها مصرف می‌شوند و سود تنها منشأ پس‌انداز است. بنابراین رشد اقتصادی، حاصل ضرب میزان سود و میل نهایی به مصرف این سودهاست. افزایش نسبت پس‌اندازها در اقتصاد، حاصل افزایش سهم سود ناشی از گسترش نسبی بخش سرمایه‌داری است. تأکید اصلی وی، حاکمیت بازار سرمایه‌داری است و کلید اصلی فرآیند توسعه اقتصادی را «مازاد سرمایه‌داری»^{۴۲} می‌داند. با سرمایه‌گذاری مجدد این مازادها، بخش سرمایه‌داری گسترش می‌یابد و افراد بیشتری از بخش معیشتی به استخدام این بخش درمی‌آیند و مازاد بیشتری از بخش معیشتی به استخدام این بخش درمی‌آیند و مازاد سرمایه بیشتر شده، شکل‌گیری سرمایه گسترش و فرآیند توسعه اقتصادی، تا محو مازاد نیروی کار تداوم می‌یابد. بنابراین، «عامل تحرک و تداوم» در این نظام، ناشی از سرمایه‌گذاری مجدد مازاد سرمایه‌داری در ایجاد سرمایه‌های جدید است. مازادها به صورت دستمزد به کارگران به منظور خلق سرمایه‌های ثابت پرداخت می‌شود. این سرمایه‌های ثابت در مرحله بعد امکان اشتغال بیشتری را در بخش سرمایه‌داری برای کارگران به وجود می‌آورد.

تعاملات و تداوم در مبادله به میزان عرضه نیروی کار غیر ماهر، رشد جمعیت و ترتیبات نهادی حاصل از انگیزه این نیروها برای انتقال به بخش مدرن، در مقابل نرخ رشد انباشت سرمایه وابسته است. در صورتی که نرخ رشد انباشت سرمایه سریعتر از نرخ رشد جمعیت باشد، عرضه نامحدود نیروی کار متوقف می‌شود و دستمزدها افزایش می‌یابد. ممکن است بخش سرمایه‌داری نسبت به بخش معیشتی وسیعتر گردد و به تدریج بخش سرمایه‌داری مجبور به پرداخت دستمزد بالاتری برای جذب نیروی کار باشد. در صورتی که بخش

³⁸ Capitalist

³⁹ Non-Capitalist

⁴⁰ Reproduceable Capital

⁴¹ Disguised Unemployment

⁴² Capitalist Surplus

معیشتی با روش‌ها و فنون جدید آشنا شود، بهره‌وری نیروی کار در آن بخش بالا می‌رود و در نتیجه دستمزد حقیقی آنها افزایش می‌یابد.

۲-۶ بردارهای تعاملاتی در مدل «عرضه نامحدود نیروی کار» لوئیس

از الگوی عرضه نیروی کار لوئیس استنباط می‌شود که قالب بردارهای تعاملاتی بین بازیگران، تعاملات همکارانه بین بخش سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری در راستای توسعه یافتگی است. البته آنها ضمن همکاری بین بخش‌های مختلف اقتصادی و هم‌افزایی بین آنها در درون بخش‌های صنعتی و تجاری، در جذب نیروی کار مازاد، برای کسب منفعت و سود، «رقابت» ایجاد می‌کنند. عامل تعامل، نیروی کار مازاد غیر ماهر است که بر اساس قابلیت‌های بخش سرمایه‌داری و جذابیت‌های ایجاد شده در این بخش، خود را در اختیار بخش مدرن قرار می‌دهند. بخش سرمایه‌دار جامعه نیز، با فعال کردن سایر بخش‌های مبادلاتی مورد نیاز از جمله آموزش، اقدام به بالا بردن سطح کیفی نیروی غیر ماهر می‌کند که قادر به یکپارچه‌سازی و ایجاد رقابت بین بخش‌های مختلف اقتصادی می‌شود. این تعامل تا زمانی که نیروی کار مازاد وجود دارد، قادر به پیوند دادن بخش‌های مختلف اقتصادی است، تا آنجا که بخش کشاورزی را هم به یک بخش مدرن تبدیل می‌کند و در این فرآیند یک «رقابت» فراگیر حاکم می‌شود.

۱- جدول تطبیقی مفاهیم شاخص‌های یک تعامل مناسب و سنجه‌ها و بردارهای تعاملاتی در ۴ الگو

نام الگوی توسعه	ماهیت بازیگر اصلی توسعه دهنده در الگو	شاخص‌های یک تعامل مناسب			بردارهای تعاملاتی و نحوه ارتباط بین بازیگران		
		عامل بهره‌وری	عامل هماهنگی	عامل تداوم مبادله	عامل رقابت	عامل همکاری	عامل برخورد و تضاد
۱ کارآفرینی شومپیتری	نیروی انسانی انترپرنیور	رقابت ، خلاقیت و نوآوری	در اختیار قرار گرفتن بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از دولتی و خصوصی توسط کارآفرین	شکل‌گیری یک نظم جدید بر اثر تغییرات ناگهانی در جهت کسب سود بواسطه ایجاد یک نوآوری و کسب مهارت جدید	ورود تولیدکنندگان کالاها ، بازارها و سازمان‌ها و مهارت‌های جدید	همسو شدن بخش‌های مختلف از جمله دولت در جهت استعدادیابی کارآفرینان و تربیت آنها	خارج کردن کار از دست کارآفرین شومپیتری
۲ فشار بزرگ‌روزی اشتاین	سرمایه‌گذاری حجیم در بخش‌های مختلف اقتصادی بطور منسجم و مکمل	پس‌انداز و تجمیع سرمایه‌ها در جهت صنعتی شدن	هم‌افزایی و تجمیع سرمایه‌ها	تقاضای بخش‌های مختلف اقتصادی صنعتی از همدیگر و ایجاد مهارت در بدنه نیروی کار	رقابت در عرضه محصولات صنعتی بواسطه پیوندهای هم سطح	وابستگی بین بخش‌های اقتصادی «صنایع مکمل» و فرآیندهای آموزش و تربیت نیروی کار ماهر	عدم توانایی برای جذب سرمایه گذاری حجیم
۳ رشد نامتوازن هیرشمن	سرمایه‌گذاری در طرح‌های استراتژیک	تجمیع پس‌انداز داخلی در جهت صنعت استراتژیک و حداقل هزینه با بیشترین منفعت به واسطه توجه به مزیت‌های منطقه‌ای	تقاضای ایجاد شده و ایجاد کننده توسط طرح استراتژیک	پیوند پسین، پیشین و هم سطح با محوریت طرح استراتژیک	توجه به مزیت‌های مطلق و نسبی منطقه و ورود سرمایه‌گذاران جدید در جهت کسب سود	پیوند پسین، پیشین و هم سطح با محوریت طرح استراتژیک در بخش صنعت	عدم توانایی در شناخت صحیح طرح استراتژیک
۴ عرضه نامحدود	نیروی کار نامحدود غیر	تبدیل شدن بخش سنتی به بخش	نیاز بخش مدرن به	مهاجرت نیروی کار مازاد از بخش	مدرن‌نیزاسیون کردن بخش‌های	پیوند بین بخش سنتی و مدرن و تعاملات	بالا تر رفتن نرخ رشد سرمایه

نسبت به رشد جمعیت	همکارانه برای تبدیل نیروی غیر ماهر به نیروی ماهر بین دولت و فعالان اقتصادی	مختلف اقتصادی و ایجاد تقاضا برای آنها در جهت رقابت فراگیر	سنتی به بخش مدرن که نیازمند آموزش و کسب مهارت است.	نیروی کار در بخش سنتی	مدرن	ماهر	کار لوئیس
-------------------	--	---	--	-----------------------	------	------	-----------

پیشنهادهای

اگر طراح و سیاستگذار یک الگوی توسعه، همچون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اقدام به انتخاب یک استراتژی مشخص نماید، باید قادر باشد، یک ارزیابی مشخصی از روند طی شده در بستر الگوی منتخب داشته باشد. سه شاخص بهره‌وری، هماهنگی و تداوم در مبادله، معیارهای این ارزیابی می‌توانند باشند و نحوه تعاملات بین بازیگران اصلی در الگو را مشخص نماید. لذا باید به موارد زیر توجه نمود:

۱- در طراحی الگوی اسلامی ایرانی، بازیگران اصلی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه کسانی هستند و چگونه مسیر پیشرفت را باز می‌کنند؟

۲- عوامل بهره‌وری، هماهنگی و تداوم در مبادله در این الگوی پویا چیست؟

۳- تعاملات درون عناصر تعریف شده در الگو از چه نوعی است؟ همکارانه، رقابتی یا از نوع برخورد و

تضاد؟

منابع و مأخذ:

Alchian, Armen A. and Demsetz, Harold (1972), "Production, Information Costs and Economic Organization", American Economic Review, Vol: 62, PP : 777-795.
<http://www.aeaweb.org/aer/top20/62.5.777-795.pdf>

Meier, Gerald, leading issues in economic development, 1995, six edition, oxford university. Chapters of 1, 2, 3, 6,7.

Williamson, Oliver E. "The Economics Of Governance", Suppiement, Papers And Proceeding Of The One Hundred Seventeenth Annual Meeting Of The American Economics Association, Philadelphia, Pa, January 7-9, 2005, American Economic Review, Vol. 95, No. 2. (May.2005), Pp.1-18.

http://www.aeaweb.org/assa/2005/0107_1645_0101.pdf

Williamson, Oliver E. "The Institutions And Governance Of Economic Development And Reform", Proceeding Of World Bank Annual Conference On Development Economics, 1994.

اردبیلی، هاله (۱۳۸۰)، تغییر ارزش‌ها و فراگرد توسعه، پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۲
سیمون بال و استفان مورس، سنجش پایداری، ترجمه ناصر شاهنوشی، دکتر سیاوش دهقان‌یان و مهندس یدالله آذرین
فر، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶.

طباطبایی، محمدحسین، بی‌تا، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، شرکت سهامی عام، ۱۳۶۲.

طباطبایی، محمد حسین، رسائل سبعة، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر کتاب، ۱۳۶۲.

قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.

متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی، ۱۳۸۲، فصل سوم: دیدگاه‌ها و الگوهای توسعه اقتصادی.

متوسلی، محمود و دکتر محمود مشهدی احمد، علی نیکو نسبیتی و مصطفی سمیعی نسب، تجدید حیات اقتصاد نهادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

دومین کنگره ملی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ اردیبهشت ۱۳۹۳

هاشمی، حمید رضا (۱۳۸۷)، نظریه ادراکات اعتباری و نتایج علمی و عملی آن، پژوهش های فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۵.